

نقاط قوت و ضعف مطالعات مستشرقان اقتراح با حضور حضرت آیت الله معرفت

حضرتعالی دیدگاه کلی خود را در این
مورد بفرمایید:

آیت الله معرفت:

قرآن و مستشرقان یکی از مسائل روز
است برای این که از یک طرف محققان
و کسانی که در رابطه با مسائل اجتماعی
به طور مطلق، به ویژه مسائل دینی
می‌خواهند تحقیقاتی بکنند، حالا
برحسب این که می‌خواهند معلوماتی به
دست بیاورند یا این که راهی را انتخاب
بکنند، بیشتر توجهشان به نوشته‌ها و
گفته‌های متخصصان آن رشته است،
برای مثال امروزه اگر یک دانشجوی
اروپایی بخواهد درباره قرآن یا تشیع یا
اسلام تحقیقی بکند، نخستین بار سراغ
آن دانشمندانی در اروپا می‌رود که در آن

چکیده:

متن حاضر اقتراحی است در مورد قرآن
و مستشرقان که با حضور اساتید حوزه
و دانشگاه آقایان حضرت آیت الله
معرفت، دکتر رضایی اصفهانی و استاد
محمدحسین محمدی برگزار شده است
و در مورد اهداف مستشرقان و آسیب
شناسی تحقیقات آن‌ها، شیوه برخورد با
آنان و ضرورت وجود مجله تخصصی و
رشته قرآن و مستشرقان در سطح عالی
(دکتری) مباحثی مطرح شده است.
کلیدواژه‌ها: قرآن، مستشرقان، اقتراح.

دکتر رضایی اصفهانی:

موضوع این اقتراح مسأله قرآن و
مستشرقان است تقاضا داریم نخست

باب تجربه دارند و سپس از طریق آنها به منابع اسلامی مراجعه می‌کند و حتی این شیوه در خود شرقی‌ها هم پیدا شده است؛ یعنی اول بررسی می‌کنند که مستشرقان راجع به این موضوع چه گفته و چه آدرس‌هایی را ارائه داده‌اند تا از طریق آنها سراغ مطلب مورد نظر بروند، آن وقت به کتابخانه ما سری بزنند و ببینند درباره موضوع مورد نظرشان چه مطالبی آمده است یا این که این مستشرقان میان تمام پژوهندگان و ارائه دادن منابع اولیه حلقه اتصالند، آن وقت ما، با قطع نظر از این که آیا ما بر خوردمان با اینها چگونه است، آیا اینها حسن نیت دارند یا ندارند؛ از اینها گذشته حالا کاری نداریم که بعضی مستشرقان به نفع استعمار کار می‌کنند و بعضی به نفع آن دین و آیین و مسلکی که دارند، در مورد آن تلاش می‌کنند؛ یعنی استشراقشان وسیله‌ای برای آن هدف خاص خودشان است، حالا می‌گوییم واقعاً حسن نیت دارند و می‌خواهند بفهمند اسلام چیست، تشیع چیست، قرآن چیست؟ مثل این که می‌خواهند بدانند بودایی و زرتشتی چیست، مسیحیت چیست و ... پس

این‌ها دنبال فهمیدند، اما یک مسئله است و آن این که این‌ها بالاخره از اسلام بیگانه‌اند؛ یعنی چون خودشان را مسیحی می‌دانند؛ پس اساساً اسلام را به عنوان دین آسمانی قبول ندارند، هرچند هم افراد منصف و محقق باشند که فقط دنبال علم‌اند، اما مسئله این است که هیچ انسانی با یک سری مسائل پیش فرض نمی‌تواند خودش را تخلیه کند، اگرچه یک سری مسائل پیش فرض دارد که این اهرم بزرگی سرراه او است و آن این است که قرآن را به عنوان وحی قبول ندارد، این سد بسیار بزرگی برای رسیدن به حقایق است، پس کسی که با این باور و با این پیش فرض است، بالاخره افکار و تحقیقاتش را توجیه می‌کند، یعنی همان است که دستش را می‌گیرد و به این طرف و آن طرف می‌برد.

به طور طبیعی کسی که قرآن را به عنوان وحی آسمانی، یعنی کلام خدا که اشتباه در آن نباشد، خطا در آن نباشد، از هر چیزی مصون باشد قبول دارد، این وقتی است که قطعاً این باور برای او باشد که این کلام صد در صد از خداست، اما اگر چنانچه این باور را ندارد، یعنی این ساخته و پرداخته شخص پیامبر است که

عرب درس ناخوانده بوده، متنها یک شخص کاملاً با ذکاوت بوده است، پس وقتی که با این باور سراغ قرآن می‌رود، آن گاه به برخی داستان‌ها که تاریخ آن‌ها را ثابت نکرده است می‌رسد، آری واقعاً در قرآن گزارش‌هایی از ماقبل تاریخ هست، در این هنگام او نمی‌تواند تنها با گزارش قرآن را باور کند نمی‌تواند. چرا، چون این پیش فرض جلویش را گرفته؛ از این رو وقتی به داستان حضرت نوح علیه السلام می‌رسد می‌گوید این افسانه‌ای بوده که در همه‌ی ملل - افسانه‌ی طوفان - وجود دارد، از جمله در ملت عرب و در قرآن هم آمده است ... بعدی گوید طوفان عالم‌گیر بوده است، نوح هزار سال عمر کرد، در این جا دیگر زیربنا خراب می‌شود، آری، این دیگر نمی‌نشیند در مورد این بحث کند یا تحقیق نماید که آیا می‌شود یک انسان ۹۵ سال عمر کند یا نه، چرا؟ چون انسان وقتی وقتش را برای تحقیق پیرامون یک موضوعی صرف می‌کند که آن موضوع را ثابت بداند، اما وقتی آن را افسانه بداند دیگر در مورد آن پژوهش نمی‌کند؛ برای مثال حالا ما بحث نمی‌کنیم که زال پدر رستم واقعاً هزار

سال عمر کرد یا نه، هیچ وقت بحث نمی‌کنیم، چون آن را افسانه می‌دانیم. این یکی از مشکلات است که سر راه تحقیقات مستشرقان می‌باشد که نمی‌گذارد آن‌ها به واقع برسند، اما اگر مستشرقی بیاید خودش را واقعاً از آن‌چه باور دارد به عنوان پیش فرض تخلیه کند، باز در عین حال این بالاخره اسلام را هم نخواهد پذیرفت، چون خودش را به کلی از همه چیز خالی کرده؛ پس خیلی فرق است میان یک مستشرق و یک مسلمان که قرآن را به عنوان کلام الهی صد در صد پذیرفته است؛ بنابراین می‌خواهم این را فرض بکنم ما اگر سراغ مستشرقان برویم باید بدانیم که آن‌ها درگیر این مانع بزرگ هستند؛ از این رو ما نباید به این‌ها حمله بکنیم که چرا تو این را می‌گویی، چون به قول مثال عربی: «ثبت العرش ثم النقش» (یعنی نخست سقف را درست کن، سپس به نقش و نگار آن پرداز) حالا، ما می‌بینیم در این تحقیقاتی که مستشرقان انجام داده‌اند به این‌جا رسیده‌اند که چون از یک طرف وقتی قرآن و کتب اسلامی را مطالعه کرده‌اند، در برابرش شگفت زده شدند و حتی من آن وقت که در

نجف بودم در یکی از مقاله‌های مستشرقانی که دنبال گزاره‌های تاریخی قرآن بودند خواندم که در مقاله‌اش نوشته بود ما به تجربه برایمان ثابت شده که گزاره‌های قرآن درست است و هیچ کدام خیالی نیست؛ و بر این اساس ما همه‌ی گزاره‌های قرآن را دنبال کردیم، وقتی سخن از اصحاب کهف کرده، یا وقتی سخن از قوم ارم و سدّ و قوم عاد و ثمود بحث کرده درست است. (ما چون باورمان بوده که این گزاره‌ها صد در صد صحیح است، این یک مطلب دیگری است)، اما فرض کنید مورخی، برای مثال «هیلبرت» گزاره‌ایش درست است، چون این مورخ ده سال زمان ایشان در ایران بوده است، پس اگر گفت مثلاً خشایار شاه فلان جا فلان قصر را ساخت، به آن مکان می‌روند و جستجو می‌کنند تا قصر را پیدا کنند، چرا چون می‌دانند گزارش او درست است، چون این‌ها خودشان می‌گویند گاهی اوقات برای رسیدن به این که فلان گزاره‌ای که فلان کتاب داده، دویست میلیون دلار در صد سال پیش خرج کردیم بالاخره هم به آن نرسیده‌اند، یعنی در این راه سرمایه‌های هنگفتی مصرف می‌کنند،

ولی دیوانه نیستند، پس ببینید این‌ها به این حقیقت رسیده‌اند که گزاره‌های قرآن درست است. اخیراً در کتاب گلدزبهر می‌خواندم که در کتاب «الشریعة» می‌گوید: «شگفت ما این است که اسلام اولین پایه گذار قوانین حقوقی و مدنی است و این تنظیم فقه اسلامی که از هزار و اندی سال قبل تأسیس کرده، در تاریخ بشر بی‌سابقه است. یک فقه مدون (فقه همین قانون است، الان در مصر به قانون دانان فقها می‌گویند.) که شامل تمام ابعاد زندگی باشد، این واقعاً اعجاب انگیز است که این علما و اندیشمندان اسلام چنین دستاوردی تحویل بشریت داده‌اند، این‌ها آرام آرام به یک چیزهایی می‌رسند، این اعترافاتشان برای زمان امروز بسیار ارزشمند است، بعد می‌خواهند توجیه کنند؛ از یک طرف مستشرقان باور ندارند این وحی آسمانی است، از آن طرف هم می‌گویند بعضی از این مطالبی که ما در قرآن می‌بینیم دقیق است، چه طور این دو مطلب جمع می‌شود. آن قوت جناب آقای یوسف حداد که بیست سال اسقف اعظم لبنان بود، بیست سال کارش را کنار گذاشت و مشغول

تحقیق پیرامون قرآن شد. هشت جلد
 قطور که بعضی از آن‌ها بیش از هفتصد
 صفحه است درباره قرآن نوشته و به این
 نتیجه رسیده که قرآن بالاخره از کتب
 عهدین و دیگر کتاب‌ها به ویژه تورات
 مطالبی را گرفته است، او آن قدر مبالغه
 می‌کند که می‌گوید اساساً قرآن کپی
 تورات است، آن وقت می‌گوید: «نحن
 نعترف بأن القرآن وحی لکن بمعنی انه
 مقتبس من الوحی» یعنی وحی مستقیم
 نیست، از یک کتابی که وحی است
 اقتباس شده، اما ما می‌گوییم که قرآن
 وحی است. ما در همین کتاب «شبهات
 وردود» بحثی پیرامون «مصادر القرآن»
 بیان کردیم و پاسخ دادیم که: چه چیز
 باعث شد که شما بگویید قرآن را از این
 کتاب‌ها اقتباس کرده‌ایم، این‌ها می‌گویند:
 این تشابهی که میان گزاره‌های قرآن و
 گزاره‌های کتب عهدین است، تشابه
 کامل است، پس اگر دو گزارش یکی
 سابق و یکی لاحق، هر دو مشابه هم
 دیگر باشند، پس این لاحقی از سابقی‌ها
 گرفته است، این قاعده عقلانی است
 پاسخی که ما آن جا دادیم که در این
 فرض دو احتمال وجود دارد: یک
 احتمال همین که شما می‌گویید، اما

احتمال دیگری هم هست که این دو
 گزاره هر دو از یک منبع گرفته باشند که
 منبع الهی باشد. فرض کنید گزاره‌های
 تورات و قرآن مانند هم هستند، بسیار
 خوب احتمالی هست که قرآن از تورات
 گرفته شده باشد، این یک احتمال است.
 احتمال دوم این است که قرآن و تورات
 از یک منبع گرفته شده باشند، پس این
 تشابه به این علت است که هر دو
 شاگرد یک استادند، این احتمال هم
 هست. چه دلیلی برای برتری آن احتمال
 اول دارید؟ آن‌ها می‌گویند: شما چه
 دلیلی بر احتمال دوم دارید؟ دلیل و
 مستند ما برای ترجیح احتمال دوم این
 است که میان گزاره‌های قرآن و تورات،
 گرچه در اصول و پایه‌های اصلی تشابه
 دارند، اما گزاره‌های تورات آن قدر آلوده
 است که گزاره‌های قرآن که این همه
 زلال و پاک می‌باشد، اگر بنخواهد این
 گزاره از آن گزاره گرفته شده باشد، باید
 از ده‌ها فیلتر قوی بگذرد و اگر ما پیامبر
 اسلام را واقعاً پیامبر ندانیم (نعوذ بالله) و
 او را یک عرب امی بدانیم، با کدام فیلتر
 توانسته آن مطالب آلوده را به این زلالی
 درآورد، کدام آکادمی علمی تشکیل شده
 که بنشینند مطالعه کنند و آن مسائل را

باید به آن پرداخت، شما تا چه اندازه این مسئله را ضروری می‌دانید که یک جمله پژوهشی در مورد وضع مستشرقان از حوزه علمیه قم منتشر شود و اساتید حوزه و دانشگاه در آن قلم بزنند و از قرآن دفاع کنند و آیا اصلاً شما صلاح می‌دانید در این راستا یک رشته در سطح دکتری به عنوان بحث «قرآن و مستشرقان» در کشور مطرح شود و اهداف و مطالب آنها شناسایی گردد و با راهنمایی امثال حضرت‌عالی شبهاتشان پاسخ داده شود؟

آیت الله معرفت: بنده قطعاً این کار را ضروری می‌دانم، ولی با این شرط که در سطح بالا باشد، یعنی در سطح آکادمی یک عده‌ای دانشمند عهده‌دار این کار شوند. بنده اخیراً مجله‌ای به دستم رسید که یکی از قرآن پژوهان معروف کشور که چند وقت پیش بزرگداشت خیلی خوبی هم برایش گرفتند، کتابی نوشته و در آن هفت تا هشت شبهه (شبهات مستشرقان) مطرح کرده بعد نوشته به ذات حضرت احدیت قسم می‌خورم که هیچ یک از این شبهات وارد نیست، یا یکی دیگر در یکی از مجلات ده شبهه مطرح کرده که اصلاً این انگیزه شد برای این که من

پاک و منزهاش کنند و به این صورتی که در قرآن آمده درآوردند؛ افزون بر بعضی گزاره‌هایی که در تورات هست که نظیر آن در قرآن هم هست، میان آن‌ها تباین کلی می‌باشد. اصلاً امکان ندارد این از او اقتباس شده باشد، اگرچه در اصل مثلاً داستان آدم در هر دو جا مطرح است این کجا و آن کجا؛ بنابراین امکان ندارد اساساً قرآن از کتب عهدین اقتباس کرده باشد، به دلیل این که آن آلودگی با این زلالی، هیچ تناسبی ندارد، پس در نتیجه احتمال دومی که ما می‌دهیم، مستدل است و این احتمال شما غیر مستدل می‌باشد، این بود خلاصه آن چیزی که ما در این زمینه نوشتیم.

دکتر رضائی اصفهانی: شما فرمودید که در کتاب «شبهات وردود» راجع به مباحث مستشرقان مطالبی را مطرح کرده‌اید، در آثار دیگران تا چه اندازه به مباحث مستشرقان پرداخته‌اید. در کدام کتاب‌هایتان، اگر یک لیستی را به ما بفرمایید از شما تشکر می‌کنیم.

آیت الله: بله، در جلد اول «التمهید» شبهات وحی را هم مطرح کردیم.

دکتر رضائی: شما فرمودید که بحث مستشرقان امروزه بحث روز می‌باشد و

کتاب شبهات را بنویسم، بعد در آخر گفته بود که این شبهات وارد نیست. یک پاسخ اجمالی در بیش از پانزده صفحه به این ده شبهه داده بود و گفته بود بقیه‌ی پاسخ در شماره بعدی می‌آید که از آن شماره خبری نشد، بنابراین می‌خواهم عرض کنم امیدواریم که حضرت عالی چون خودتان وزنه‌ی سنگینی هستید، افرادی را که از این گروه نباشند دعوت کنید و این کارهای ضروری و دفع شبهات را به ثمر برسانید.

دکتر رضائی اصفهانی: بله، این نکته بسیار مهمی است و دوستان ما دغدغه دفاع از قرآن دارند و رعایت می‌کنند.

آیت الله معرفت: من از این سخن «نولدکه» تعجب می‌کنم که می‌گوید: پیامبر مرض صرع (= غش) داشته و احیاناً وقتی صرع می‌گرفته، دهانش کف می‌کرد و گاهی چیزهایی می‌گفت و کُتاب وحی این‌ها رابه عنوان وحی می‌نوشتند و بعد هم آدرس می‌دهد، پنج تا شش آدرس معتبر، سیره‌ی ابن هشام و ... من به منابع مراجعه کردم، آدرس دقیق بود، دیدم مطلب درباره‌ی جنگ بدر است. در جنگ بدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلکه آمده بود که قدری راه را برای تجارت مشرکان نا

امن کند، مثل این که آن‌ها فرستادن مبلغان اسلامی را ناامن کرده بودند، حضرت فرمود: اگر شما ناامن می‌کنید ما هم می‌توانیم ناامن کنیم. ابوجهل پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش را با هزار سوار محاصره کرد و لشکر اسلام ۳۱۳ نفر بیشتر نبودند و تجهیزات نظامی هم نداشتند. همان صبح روز جنگ پیامبر دو سه ساعت با ابوجهل حرف زد و فرمود: ابوجهل دست از ما بردار که ما برگردیم، ما نیامدیم با شما بجنگیم و آمادگی جنگ هم نداریم، بگذارید ما به مدینه برگردیم، ابوجهل پذیرفت، حتی ابوسفیان هم به ابوجهل پیغام فرستاد که قافله رد شده محمد را رها کن برگردد، ابوجهل گفت امکان ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله چند ساعت در آن هوای گرم تلاش کرد و بعد زیر سایبان (= اریش) برای مدت کوتاهی خواب رفت. «فَحَفَّقَ خَفَقَةً» یعنی یک چرت مختصری زد، چون خسته شده بود. یک وقت از خواب پرید و گفت: جبرئیل آمد و وعده‌ی پیروزی داد. حالا این مستشرق «خفق خفقة» را به عنوان یک حالت غش گرفته و می‌گوید این مطالب وحی به صورت هزیان بوده است.

حالا آن آلمانی که این مطلب را می‌خواند نمی‌تواند به سیره ابن هشام

مراجعه کند که تازه متن این سیره عربی هم هست.

دکتر رضایی اصفهانی: شما به نکته‌ای اشاره فرمودید که نکته‌ی بسیار جالبی بود، ببینید این که الان برخی تحقیقات مستشرقان برای محققان در سطح دنیا، بلکه در سطح جهان اسلام منبع شده، حتی دانشجویان مثلاً به دائرة المعارف اسلام مراجعه می‌کنند که به عربی هم ترجمه شده است. اخیراً دائرة المعارف قرآن «لیدن» را که خانم «مک اولیف» آمریکائی سروراستار آماده می‌کند و جالب این است که زبان دائرة المعارف «لیدن» نسبت به دائرة المعارف قبلی که حتی دانشجوی عادی هم خوب متوجه می‌شود، خیلی ساده‌تر و روان‌تر است و نکته‌ی مهم‌تر این که خانم مک اولیف در مقدمه‌ی دائرة المعارف لایدن ادعا می‌کند که من با دوستانم می‌خواهم کتابی بنویسم که بهترین منبع قرآنی قرن باشد. شما فرمودید که ما به این‌ها حمله نکنیم، چون این‌ها یک پیش فرض‌هایی در ذهنشان است، منتها از آن طرف هم فرمودید که برخی از آن‌ها هم ممکن است اهداف استعماری داشته باشند، حالا سؤال این است که پس ما باید

چگونه با این‌ها برخورد بکنیم، اگر خواستیم محققانه با این‌ها برخورد بکنیم، این شبهاتشان، مسائشان و مقالاتی که نوشته‌اند را با چه شیوه‌ای پاسخ دهیم؟

آیت الله معرفت: خود آن‌ها کارشان این است که حمله نمی‌کنند. آن‌ها مخفیانه و زیرکانه کارشان را انجام می‌دهند؛ از این رو خیلی مؤثر است، ولی اگر تهاجمی باشد، خود خواننده گوشش بدهکار نیست؛ ببینید همین دائرة المعارف اسلامی که به عربی ترجمه شده و داستان اصحاب کهف را مطالعه بفرمایید، چون آن داستانی را که این گونه مطرح است، در زمان دقیانوس بوده؛ یعنی تقریباً ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال پس از حضرت مسیح صلی الله علیه و آله که این پادشاه کافر بوده و آن طیفی که ایمان آورده و مسیحی شده بودند، سپس آن پادشاه کافر بر آن‌ها ظلم کرده و آن‌ها فرار کرده بودند، این‌ها پس از بیرون آمدن از غار آن پادشاهی که زمان دوم یعنی زمانی که آن‌ها از غار بیرون آمدند، مسیحی شده بود، بنابراین این‌ها را پذیرفت و تحویل گرفت آن وقت تاریخ زمان آن پادشاه را که دقیانوس است و آن پادشاه دوم را که

فاصله زمانی آن‌ها حدود دویست سال است به طور دقیق ثبت کرد، اما می‌نویسد: قرآن می‌گوید: ۳۱۰ سال. و دیگر چیزی نمی‌گوید و رد می‌شود، در این جا با این سخن نیشش را می‌زند، انسان باید زیرک باشد، اکنون ببینید شما صد تا دانشجو، چه در خارج و چه در داخل وقتی این را مطالعه می‌کند و به این جا می‌رسد می‌گوید بالاخره تاریخ که اشتباه نکرده، پس قرآن اشتباه کرده است، چون گزاره‌های تاریخی برای آن‌ها مانند وحی منزل است، حالا اگر ما آمدیم به این‌ها حمله کردیم، درست نیست، باید چه بگوییم، همین کاری که من در کتاب «شبهات وردود» روی همین بحث کردم، گفتم: اصلاً ما باید بررسی کنیم «هذه حادثة يهودية ام حادثة مسيحية؟» این یکی از اشتباهات بزرگی است که این حادثه را مسیحی گرفته‌اند، این حادثه اصلاً به مسیحیت ربطی ندارد. حادثه اصحاب کهف به دو هزار سال پیش از مسیح مربوط است، چرا؟ به این دلیل که ابن اسحاق می‌گوید: دو نفر از قریش را به مدینه فرستادند برای این‌که از احوال یهود بپرسند کسی که به نبوت دعوت کرده

راست می‌گوید یا نه، آن گاه این‌ها سه سؤال داشتند: ۱. «ما بال الفتيه في العهد الاول» این‌ها را چه کسانی تحریک کردند که بگویند: یهودی‌های مدینه، علمای مدینه برای مشرکان قریش می‌نویسند: «ما بال الفتيه الذين خرجوا في العهد الاول» وقتی که یک یهودی می‌گوید: «في العهد الاول» یعنی چه؟ یعنی پیش از اسرائیل و پیش از حضرت موسی، اصل داستان این است، وقتی که ما با ریشه‌ی داستان برخورد بکنیم، اصلاً این داستان به جهان مسیحیت ربطی ندارد. ما باید معقولانه از همان راهی که این‌ها نیش می‌زنند پاسخ دهیم، یک پاسخ دیگر این که اصلاً شما نفهمیده‌اید که این نقل قول است، چون قرآن در پی آن می‌فرماید: «قل الله اعلم بما لبثوا» (کهف، ۲۶) این مانند همان آیه «يقولون خمسة سادسهم كلبهم...» (کهف، ۲۲) است. این را چه کسی گفته؟ این را ابن عباس گفته است، این نقل قول است، نه این که خود قرآن بگوید. ما وقتی با آرامی اثبات کنیم که این آقای محقق که در دائرة المعارف چنین مطلبی نوشته، نه به مفسران ما مثل ابن عباس و مجاهد و دیگر مفسران بزرگ رجوع کرده

و نه به اصل داستان محمد بن اسحاق که یک مورخ معتبری است و تاریخ آن ۱۲۰۰ سال پیش بوده مراجعه کرده است. وقتی ما سند تاریخی نشان بدهیم، مشت این‌ها باز می‌شود، یعنی ما کاری کرده‌ایم که وقتی گزاره‌ی ما کنار آن گزاره قرار گیرد، آن وقت اگر یک جوان آن را بخواند می‌فهمد چقدر آن‌ها بی‌سوادند. دکتر رضائی اصفهانی: من در تأیید فرمایش شما عرض می‌کنم که فرمودید که آن‌ها خیلی زیرکانه برخورد می‌کنند. در دائرة المعارف لایدن که اخیراً چاپ شده به بحث تحریف قرآن که می‌رسد، مقاله تحریفه قرآنی، می‌گوید: قرآن تحریف نشده و قرآن شیعه‌ها و اهل سنت یکی است و مصادیق آن‌ها مثل هم است؛ بنابراین، تهمت‌ی که به شیعه، می‌زنند که قرآن تحریف شده این درست نیست، اما همان دائرة المعارف وقتی که به بحث قرآن و حدیث می‌رسد، احادیث تحریف قرآن را نقل می‌کند و رها می‌کند و می‌رود، یعنی خواننده را در تنگنا رها می‌کند. در آن‌جا کسی که می‌خواهد دنبال تحریف قرآن بگردد، در این مقاله تحریف جستجو می‌کند، ولی وقتی می‌خواهد انحراف

ایجاد بکند در مقاله قرآن و حدیث ایجاد می‌کند و این یک برخورد زیرکانه‌ای است که باید با آن زیرکانه برخورد کرد و من از فرمایش شما این گونه نتیجه می‌گیرم که برخورد ما با مستشرقان باید عالمانه، منصفانه و مؤدبانه باشد، به گونه‌ای برخورد کنیم که دانشجو و استاد ما وقتی این مطلب را می‌خواند، کاملاً متوجه شود که این در حقیقت یک مطلب تعصبی نیست، بلکه تحقیقی عالمانه است که تعصب بردار نیست.

آیت الله معرفت: من بارها گفته‌ام که تحقیق دو عنصر اساسی دارد: ۱. تصرف نکردن ۲. تعصب نداشتن، این دو عدم باید برای محقق باشد.

دکتر رضائی اصفهانی: لطفاً در مورد تعصب و تصرف توضیح دهید.

آیت الله: یعنی برای تحقیق پیرامون یک چیزی عجله نکنیم، دیگر این‌که نباید در یک سری تعصب‌های قومی مذهبی وارد شد، چون علم تعصب نمی‌فهمد.

استاد محمدی: حضرتعالی به نکات بسیار مهم و جالبی اشاره نمودید، فرمودید مستشرقان با یک سری پیش فرض‌هایی وارد مسائل می‌شوند و

کسی بوده و کجا بوده است. آن‌ها در صدد این نیستند که کارهای ما را توجیه یا تخریب کنند.

اصل بر این است که آن‌ها قصد سوء ندارند، بلکه در پی فهم هستند، دنبال یک سری معلومات‌اند عاشق این هستند که تاریخ ایران را در باستان بفهمند نمی‌خواهند توجیه کنند. بله کارهای این‌ها ناخود آگاهانه گاهی خدمت است، چون بسیاری از کتاب‌های گذشته‌ی ما به دست همین مستشرقان کشف شده و بسیاری از زوایای تاریخ ما به دست همین‌ها کشف شده است، پس این‌ها بدون این که خواسته باشند این خدمت را به ما بکنند و احیاناً این خدمت‌های بزرگ هم از دست این‌ها صادر شده است؛ بنابراین، ما برای مستشرقان ارزش قائلیم، ما فقط به قضاوت‌هایشان انتقاد می‌کنیم؛ از این رو اشتباه‌های آن‌ها وقتی است که می‌خواهند قضاوت کنند.

دکتر رضائی اصفهانی: مثلاً کار «المعجم المفهرست» که آلمانی‌ها در حقیقت آماده‌سازی می‌کردند و بعد مصری‌ها آن را تکمیل نمودند.

آیت الله: بله، هم اکنون بسیاری از کتاب‌های ما به دست این‌ها کشف شده

تحقیقات خودشان را آغاز می‌کنند، مانند وحیانی نبودن قرآن و مانند این‌ها، آیا به نظر حضرت‌عالی در میان مستشرقان افرادی بوده‌اند که قصدشان مثلاً خدمتی باشد یا احیای یکی از ارزش‌ها و کتاب‌های اسلامی و یا خدمت به اسلام یا یکی از پژوهش‌های اسلام و مسائل اسلامی باشد یا خیر، یعنی آیا کارکرد مثبتی داشته‌اند یا خیر؟

آیت الله معرفت: وقتی که مستشرقین می‌گویم روی ملل بیگانه حالا روی فرهنگشان روی تاریخشان فرق ملل‌های دیگر روی دینشان فرق نمی‌کند و مثلاً ... جناب آقای هیلبرت می‌خواهد تاریخ ایران را بنویسد، بعد فرهنگ ایران را هم می‌خواهد ارائه بدهد و از زرتشت هم می‌خواهد گزارش بدهد. مستشرقان سه کار انجام داده و آن را گزارش می‌کنند:

۱. تاریخ امت‌ها ۲. فرهنگ‌هایشان ۳. ادیان و عقایدشان.

این‌ها دنبال این نیستند که به آن مطالب سر و صورت بدهند، به طور قطع این گونه نیست، بلکه فقط می‌خواهند بفهمند؛ آن‌ها می‌خواهند بدانند برای مثال کوروش در چه تاریخی بوده، چه

وگرنه این کتاب‌ها الان از دست رفته بود، حتی خود ایران و زوایای تاریخ آن را آن‌ها کشف کردند.

دکتر رضائی اصفهانی: الان شما چه موضوعاتی را در بحث مستشرقان برای پژوهش و بررسی در اولویت می‌بینید که در مورد آن پایان نامه نوشته بشود یا مقاله بنویسند؟

آیت الله: آنچه نسبت به ما حوزویان در اولویت است، یکی گزاره‌های آن‌ها راجع به قرآن و تاریخ اسلان و آن چه در رابطه با مسئله باورهای ما مسلمان‌ها است، بله، نقد راجع به چیزهای دیگر هم باید انجام شود، اما این موارد در اولویت است.

دکتر: بنابراین، شما برای مثال نقد و بررسی ترجمه دائرة المعارف لیدن را که الان راجع به قرآن نوشته می‌شود را ضروری می‌دانید؟ آیت الله: بله. با توجه به کارهایی که عرب‌ها به ویژه در مصر و عربستان راجع به مستشرقان انجام داده‌اند. دکتر رضائی اصفهانی: بنده کتابی را در دانشگاه ابن سعود مدینه که اخیراً اسمش هم عوض شده و به نام «جامعه طیبه» و دانشگاه مستقل در مدینه تشکیل شده کتابی را از آن‌جا گرفتم که حدود

چهل تا پایان نامه کارشناسی ارشد و دکتری از دانشجویان و طلاب در عربستان گزارش کرده بود. این‌ها در این باره رشته، تشکیلات، برنامه، منابع و گروه دارند، جالا با توجه به این فاصله‌ای که ما داریم، شما چه وظایفی را اکنون برای حوزویان و دانشگاهیان ما قائل هستید و ما چگونه می‌توانیم این فاصله را پرکنیم و این مدتی را که ما نسبت به آنها عقب هستیم جبران نماییم، چه کارهایی را در این رابطه باید انجام دهیم و چه وظایفی را در این زمینه داریم؟ آیت الله: مصر دروازه‌ی شرق است، فرهنگ، تمدن پیشرفت‌های علمی فرهنگی که در قرون اخیر در اروپا رخ داد، از راه مصر وارد شرق شد و حتی این نحو نویسنده‌گی از اروپا از راه مصر به ما رسیده است اصلاً ما صد یا دویست سال پیش این طور نمی‌نوشتیم و سبک ادبیات امروز چیزی است که از راه مصر به این طرف آمده، از این رو پیشگامان این قصه مصریان هستند، چرا؟ چون این مصریان نزدیک اروپا هستند و تمام کتاب‌های اروپایی‌ها را در اختیار دارند و ترجمه می‌کنند، حتی این تاریخ قرآن «نولدکه» هم که اخیراً ترجمه شد، باز به عربی ترجمه شد.

کتاب‌های آن‌ها بارها به وسیله‌ی
مصری‌ها به عربی ترجمه می‌شود.
می‌خواهم بگویم این کار دیروز برای ما
ضرورت داشت که ما سراغ مصری‌ها
برویم. شما از مستشرقان چه خبری
دارید، بیاورید تا ما هم مطالعه کنیم، ولی
امروز ما به برکت همین دانشگاه اسلامی
که خودمان داریم، چون اساتیدش واقعاً
اساتید متدینی هستند، مسلمان هستند و
همه‌ی این‌ها زبان اروپایی‌ها را خیلی
بہتر از زبان مصری‌ها می‌دانند، ما هم
اکنون می‌توانیم خودمان به طور مستقیم
با اروپا در ارتباط باشیم و کتاب‌هایشان
را بیاوریم و ترجمه کنیم. نهضت علمی
که در حوزه اسلامی در حدود هزار سال
پیش انجام گرفت، اول از ترجمه شروع
شد. در زمان مأمون به بعد همین طور
شد و سراغ یونانیان رفتند. این را هم
عرض کنم که ترجمه‌های عربی واقعاً
مشکل دارد، آن‌ها پیشگام هستند، اما
عرب‌ها در ترجمه شیوه‌ای دارند که
مورد پسند نیست و آن شیوه اقتباس
است، یعنی وقتی می‌خواهند ترجمه
کنند، خلاصه‌گیری می‌کنند. قلم ادبیات
اروپایی امروز این است که مطلب را با
شاخ و برگ و نوعاً با استعاره می‌نویسند

و داستان تاریخی را مانند رمان
می‌نویسد، اما عرب‌ها چه کار می‌کنند،
این را از این شاخ و برگ‌ها به اصطلاح
خودشان می‌ریزند، در صورتی که آن
نویسنده غربی، گاهی اوقات از این
حاشیه رفتن‌ها و تشبیهات یک غرض و
نکاتی دارد؛ برای مثال، کتاب‌های رمان
نویسی کتابی به نام «سه تفنگ دار» است
که به عربی ترجمه شده و به فارسی هم
ترجمه شده، به نام سه تفنگ دار، عربی
آن یک جلد و فارسی آن سه جلد است.
من تجربه دارم، این تاریخ تمدن ویل
دورانت به عربی ترجمه شد به نام «قصه
الحضارة» من شانزده جلد آن را دارم.
این کتاب به فارسی هم ترجمه شده
است، عربی آن شانزده جلد است که
جلد قطورش چهارصد صفحه می‌باشد و
گزارش مختصری در آن‌ها آمده است اما
در ترجمه فارسی دقیقاً افرادی مثل
احمد آرام ترجمه کردند که پانزده جلد
قطور است، بعضی جلد‌ها دو مجلد
است؛ برای مثال جلد چهارم دو مجلد
است، آن هم به صورت خط ریز که
قابل قیاس نیست. برای بنده زیاد اتفاق
افتاده که به این کتاب مراجعه می‌کنم،
وقتی سراغ کتاب عربی می‌روم می‌بینم

چیزی از این گزارش نکرده و تنها یک گزارش مختصری داده است، اما فارسی این هم که همان عرب در سه سطر آورده، این در سه یا چهار صفحه گزارش کرده است، پس وقتی که عرض کردم پیش گمان عرب‌های مصر بودند و بر ما هم حق فراوانی دارند، ما را با فرهنگ اروپا آشنا کرده، کتاب‌های آن‌ها را معرفی کردند، اما وقتی که ما قدرتمان برای ترجمه کتاب‌های آن‌ها قوی‌تر است، درست‌تر و اساسی‌تر است و چرا این کار را خودمان نکنیم.

دکتر رضائی اصفهانی: در ضمن می‌توانیم همراه با نقد طرح کنیم و این نکته بسیار دقیق و جالبی بود.

آیت الله: این‌ها تجربه‌هایی است که من خودم به دست آوردم.

دکتر رضائی اصفهانی: من در یک جلسه‌ای که با گروهی از روحانیون آلمان داشتم، آنجا من خودم به صراحت به مستشرقان هم گفتم که منابع شما به طور معمول از اهل سنت است و سراغ منابع اصیل شیعی نمی‌روید که حقایق را مطرح کردند. وظیفه ما در این برخوردها چیست؟

آیت الله: من خودم میان این‌ها بودم، سمیناری در بزرگ‌ترین دانشگاه‌های

انگلستان بود که رئیس دانشگاه ما را دعوت کرده بود، من هم همین اعتراض را به او کردم، خودش کشیش بود، به او گفتم که چرا شما از منابع دیگران برای شناسایی شیعه استفاده می‌کنید، گفت: اتفاقاً ما تصمیم داریم کتاب ارشاد شیخ مفید و کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی را ترجمه می‌کنیم تا این را گفت من متأثر شدم به آن‌ها گفتم: ما باید اول به شما معرفی کنیم که چه کتاب‌هایی نزد ما معتبر است.

دکتر رضائی اصفهانی: کتاب *فصل الخطاب*

را نیز به انگلیسی ترجمه کرده‌اند.

آیت الله: ببینید اصلاً ما کارهایمان تناقض است. سنی‌ها کتاب‌هایی که دارند، مانند صحاح سته، زیر سؤال نمی‌برند، سپس تاریخ طبری، تفسیر طبری، تفسیر فخر رازی و تاریخ کامل دارند، ولی ما در کنار کافی چه چیزی داریم، کتب اربعه داریم، اما در کنارش کتاب مناهات شیخ طبری است.

خوب شما چنین کتاب‌هایی را ارزش و تقدیس می‌کنی، او هم شیعه را از روی همین می‌شناسد. من فکر می‌کنم که یک فهرستی از کتاب‌های درجه یک شیعه تنظیم کنید و بعد به دنیا بگویید

کتاب‌هایی را که ما قبول داریم و به عنوان مستند و منابع تشیع است، این‌هاست تا آن‌ها تکلیف خودشان را بدانند. او از تفسیر علی بن ابراهیم چه می‌داند؛ برای مثال سراغ آیه الله زنجانی نمی‌رود تا از او پرسد این کتاب چگونه است و او در پاسخ بگوید این تفسیر، تفسیر خوبی نیست. او از من می‌پرسد، من هم می‌گویم، چه تفسیر جلیل‌القدری است، او هم آن را به عنوان تفسیر صحیح تنظیم و ترجمه‌اش می‌کند؛ بنابراین، این است که یک مقدار کمبود هم از ماست. سنی‌ها کتاب معتبرشان را به دنیا معرفی کرده‌اند و روی یک سری کتاب‌هایشان خط بطلان کشیده‌اند، ولی ما این کار را نکرده‌ایم. دکتر رضائی اصفهانی: ما در مدینه بودیم در جامعه طیبیه و بحثی با آقای دکتر طعیمه مصری شد که یکی از اساتید بود. بحث سر همین کتب اربعه و صحاح سته بود هرچه می‌گفت ما می‌گفتیم ما سند این حدیث را قبول نداریم، می‌گفت: شما بگویید چه چیزهایی را قبول دارید تا ما بفهمیم چه کار می‌خواهیم بکنیم، ما فقط کتاب آیت الله سبحانی همراهان بود، العقاید الاسلامیه که اخیراً چاپ شده که ۱۵۰ اصل عقیدتی

را آورده است؛ برای مثال راجع به صحابه بحث پیش آمده بود. به او گفتیم ما این را قبول داریم، کتاب را گرفت و بحث صحابه را آورد، وقتی که بحث صحابه استاد سبحانی را خواند لذت برد و گفت این متفق علیه است، همه این را قبول دارند، بعدها متوجه شدیم که شیعه باید یک منشوری در این زمینه داشته باشد. آیت الله: باید به دنیا معرفی کنیم که کتاب‌های ما اینهاست. واقعش این است که خودشان هم فهمیده‌اند که بعضی کتاب‌ها پیش ما ارزشی ندارد، آن‌ها این حس را کرده‌اند، هیچ وقت هم دیر نشده، چون روز به روز مسئله استشراق گسترش پیدا می‌کند، ما می‌توانیم از همین حالا این کار را انجام دهیم، واقعاً کتاب‌های اصیلی را که وجود دارد و ما قبول داریم، این‌ها را به دنیا معرفی کنیم، دائرة المعارفی بنویسیم، یک معجم بنویسیم، کتبی که شیعه آن‌ها را پسندیده، ما این‌ها را قبول داریم، آن وقت اگر از حوزه هم این کار صادر شود، این امضا می‌شود.

آقای عبداللهی: شخصی به نام پطرس سایتی دارد. ایشان از کشیشان مسیحی بوده و به قدری خبائث داشته که او را از کلیسا بیرون انداختند، اما به قدری به

کتاب اسلامی اشراف دارد که تمام روایت‌ها و سندها در اختیارش است، سائیتی دارد که مراجعات میلیونی دارد. این فرد بحث‌های قرآنی و اخلاق پیامبر و سیره پیامبر را با روایت کتب خود اهل سنت و شیعه رد می‌کند، یعنی ابزارهای مختلفی دارند و در اختیار قرار دادند و افرادی هم هستند که موزیانه کار می‌کنند، تعامل با این خط‌های خاص که موزیانه برخورد می‌کنند باید چگونه باشد؟

آیت الله: همان ابزاری که آن‌ها دارند، ما باید همان ابزار را به کار بیندازیم، او چه کار کرده که سائیش این قدر مراجعه کننده و بیننده پیدا کرده؟ چون شیوه‌ای انتخاب کرده که جذاب بوده است اصلاً ما باید در میدان کارزار، بهترین اسلحه راه داشته باشیم: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ...» (انفال، ۶۰) یعنی باید به صورتی باشد که ابزار شما با آن‌ها تناسب داشته باشد و آن ابزار را پیدا کرده و از شیوه‌های آن‌ها استفاده کنیم.

دکتر رضائی اصفهانی: در پایان اگر توصیه‌ای دارید بفرمایید، ما شیعه‌ها کوتاه آمدیم، واقعش این است ما اصلاً نمی‌خواهیم بفهمیم دنیا چه خبر است، می‌گوییم برایمان دزد سر می‌شود، پس

ندانیم بهتر است، این منطق بدی است؛ البته این منطق بر ما حاکم است. هر کسی کار خودش و بار خودش را دنبال می‌کند می‌گویند: تو طلبه‌ای، درس را بخوان و در روستای خودت تبلیغ کن یا در دانشگاه تدریس کن، چه کار داری دنیا چه خبر است، این یک منطق است که بر ما حاکم است، ما به دستور «کلکم راع و کلکم مسئول» اصلاً عمل نکرده‌ایم.

دکتر رضائی اصفهانی: یک مژده‌ای به شما بدهم که رشته دکتری قرآن و مستشرقان را با همکاری اساتیدی همچون دکتر زمانی و دکتر اسکندرلو و حاج آقا محمدی از دوستان مرکز جهانی و جناب دکتر مؤدب و آقایان دیگر همکاری کردیم و یک رشته‌ای به نام قرآن و مستشرقان تعریف کردیم و به وزارت علوم فرستادیم که از سال دیگر در مرکز جهانی جدا می‌شود. انشاء الله و این بحث‌ها و تحقیقات عالی شما در کتاب شبهات ورود و در موارد دیگر استفاده می‌شود و یک نسل جدیدی در این زمینه به برکت وجود حضرت عالی به وجود می‌آید.

آیت الله: بنده در کنار شما می‌باشم و به عنوان خدمت‌گزار می‌مخلص شما هستم.